

تحلیل دیدگاه شاعران عصر مشروطه به جمهوری رضاخانی (مطالعه موردی عشقی، بهار، نسیم شمال، عارف)

دکتر حمید رضا جدیدی

استادیار و عضو هیئت علمی تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

چکیده

پیشنهاد تغییر نظام مشروطه سلطنتی به جمهوری در ۱۳۰۲ش که به اشاره انگلیس، برای جبران منافع از دست رفته قرارداد لغو شده ۱۹۱۹ توسط سردار سپه و هوادارانش مطرح گردید؛ با وجود صرف هزینه‌ها و هیاهوی فراوان در فرجام خود به توفیقی نرسید. دیدگاه منعکس شده میرزاده عشقی، ملک الشعراء بهار، سید اشرف الدین گیلانی و عارف قزوینی در مورد این موضوع، نمودی از بازتاب نظر روشنفکران و عامه مردم محسوب می‌گردد. با تحلیل اشعار این چهارتن آشکار شد عشقی و بهار با جدیت با جمهوریت مخالفت ورزیدند و سید اشرف الدین گیلانی هم با لحنی طنزآمیز با آنان همراهی کرد اما عارف وقوع این ایده را برای کشور سودمند تشخیص داده، به تبلیغ آن پرداخت. دقت بر نحوه انعکاس جمهوری بر سروده‌های این شاعران، علاوه بر مروری تاریخی و واقعه نگارانه به ما کمک می‌کند تا به ریشه یابی، علل طرح، گنش‌های فراوان برای به کرسی نشاندن و دلایل شکست جمهوریت، بهتر واقف شویم. در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی، اشعار این چهار شاعر در مورد جمهوری رضاخانی مورد دقت قرار گرفته است و ضمن مقایسه آنها با یکدیگر و همچنین با منابع تاریخی مرتبط، دلایل مخالفت یا موافقتشان بیان گردیده و نشان داده شده که رویدادهای بزرگ سیاسی اگر در ظرف زمانی مناسب واقع نشود با توفیق همراه نمی‌شود و همچنین ذکر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر یک مسأله تاریخی مهم بدون مراجعه به آثار ادبی همزمان با آن نمی‌تواند مورد وثوق کامل باشد. این اشعار از جمله شعراستندهای تاریخی محسوب می‌شود که ارزش تاریخی آن بسیار قابل تأمل است.

واژگان کلیدی: جمهوری رضاخانی، شاعران مشروطه، بازتاب، مشروطیت

ادبیات مشروطه ایران از جمله سیاسی- اجتماعی‌ترین دوران ادبی تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. شاعران مشروطه خواه، به بازتاب وقایع روزگار در آثارشان اقدام کرده‌اند، بنابراین بررسی سروده‌های آنها با عنایت به یک موضوع و واقعه تاریخی ویژه، واجد اطلاعات سودمندی خواهد بود. متون ادبی منظوم به علت شکل هنریشان معمولاً برای واقعه نگاری آفریده نمی‌شوند اما انعکاس رویدادهای تاریخی در این نوشته‌ها به خوبی، وظیفه نقل وقایع را عهده دار می‌گردد. "شعر" استادهای تاریخی "مجموعه ای از آثار منظوم ادبی هستند که با دقت در آنها می‌توانیم به زوایای تازه ای از یک رویداد دست یابیم. این سروده‌ها واجد ارزش‌هایی است که مورد مراجعه و استناد مورخان نیز قرار می‌گیرد. زبان فارسی به دلیل خصوصیات آوایی و موسیقایی بودنش به زبان شعر شهرت یافته بنابر این بسیاری از خویشکاری‌های متون منثور در سایر زبان‌ها در این زبان بر عهده نظم گذاشته شده است. یکی از این وظایف که سابقه کهنی دارد نقل رویدادهای تاریخی است که با این بسامد بالا در سایر زبان‌ها کمتر دیده می‌شود بنابراین لازم است به اشعار فارسی به شکل جدی‌تری از این منظر نگاه شود و چنین دقتی در بعضی دوره‌ها مانند عصر مشروطه که شعر سیاسی- اجتماعی‌تر می‌شود بایسته‌تر است. رویدادهای عصر مشروطه در بستری از افراط و تفریط، خشونت و تقلید، تعصب و تعهد، شکل گرفته است و بازتاب آن نیز در متون، به همین شکل است. "بیان رمانتیک و شاعرانه این نوع خشونت‌ها و افراط و تفریطها را در شعر فارسی دوره مشروطه که مثل شعر هر دوره دیگر تاریخ ما، آینه تجلیات روحی و معنوی ملت ماست به روشنی می‌توان دید." (آجودانی ۱۳۸۳؛ ۲۵)

برای شعر عصر مشروطیت از جهات گوناگون، ویژگی‌های متفاوتی می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آن عبارتند از: سادگی و زودیابی، گسترش دایره واژگانی، خروج از دربار، عوامگرایی، سیاسی شدن، تأثیر ترجمه اشعار اروپایی در آن، تنوع انواع ادبی و قالب شعری، ایجاد اسلوب‌های تازه برای بیان مفاهیم روز، ضد استعماری و ضد استبدادی شدن، تکیه بر ناسیونالیسم ایرانی، بهره‌جویی از دستاوردهای فرهنگی فرامرزی به خصوص غربی همچون مجلس، قانون، دموکراسی، حاکمیت ملت، وطن دوستی، استفاده از عواطف مذهبی برای اغراض سیاسی و مبارزاتی، ملی- مذهبی شدن، تأکید بر اتحاد مسلمانان برای نیل به آزادی، نقادانه شدن، پرداختن به حقوق زنان، یافتن بنیادی اومانیسمی، رویکرد جدی به طنز و تصنیف، خردگرا شدن و توجه به آزادی، باستان گرایی و انعکاس تاریخ در آن، افزایش من اجتماعی شاعران در مقابل

من فردی، مردگرایی، ضعف صور خیال، رواج اغلاط زبانی و دستوری، پرخاشگری و ستیزه جویی، طرد خرافات و اندیشه‌های سست و ناروا، انتقاد از کاستی‌های اجتماعی، پرداختن به حقوق مردم و پویایی و شتابزدگی شعر. (نک به جدیدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۶)

ادبیات و شعر مشروطه تا پیش از تاجگذاری پهلوی اول نیز بازتاب دهنده رویداد های فراوانی است از جمله آنها پرداختن به جمهوری رضاخانی است که شاعران بزرگ مشروطه علاوه بر روایت آن به قضاوت، مخالفت یا موافقت با آن پرداخته‌اند. در این جستار پس از بیان مختصری از ماجرای جمهوری، به انعکاس آن در سروده‌های چهار شاعر بزرگ عهد مشروطه می پردازیم. بیان دیدگاه های متفاوت هر کدام از این شاعران، روشن کننده زوایای پیدا و پنهان آن رویداد است.

ماجرای جمهوری رضا خانی

از جمله دستاوردهای دولت مُسْتَعَجَلِ مشروطه ایرانی، اداره نهادهای مهم اجتماعی با اتخاذ تصمیم در مجلس بود. ماجرای جمهوری خواهی رضاخان که با مخالفت‌های فراوانی روبرو گردید، خطری برای بازگشت به دوران دیکتاتوری فردی پیش از مشروطه و عدم تأثیر مجلس بر امور کشور تلقی می‌شد بنابراین واکاوی مختصر آن ضروری می‌نماید.

پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴م) بی نظمی و تجزیه طلبی بالقوه ایران را تهدید می‌کرد. (گارنویت، ۱۳۹۲: ۳۹۰) مهمترین کاری که رضاخان انجام داد کوشش جهت سازماندهی یک ارتش قدرتمند و شکست دادن تمامی شورشی‌ها و تجزیه طلب‌ها در نقاط مختلف کشور بود. شورشیان در گیلان، خراسان، خوزستان، آذربایجان، کردستان و مناطق جنوبی و مرکزی تا سال ۱۳۰۱ش در هم شکستند و اقتدار و حاکمیت حکومت مرکزی با تلاش‌های او احیا گردید. ضمن آنکه غلبه او بر بختیاری‌ها، ترکمن‌ها، قشقایی‌ها، اعراب خوزستان و اقوام دیگر و تضعیف آنها از طرق مختلف به قدرتمندی بیشتر حکومت مرکزی انجامید. احمد شاه پیش از خروج از کشور در آبان ۱۳۰۲ش و عزیمت بی بازگشت به فرنگ سردار سپه را به رئیس الوزرای منصوب کرد. (نک دولت آبادی ۱۳۷۱ ج ۲۴۹/۴)

"وزیر مختار انگلیس در جلسه‌یی که رضا خان و شیخ خزعل در خرمشهر داشتند به او اطمینان می‌دهد که اگر بتواند به صورت قانونی و از طریق مجلس دست قاجار را از قدرت کوتاه کند و مقاصد بریتانیا نیز لحاظ شود آنها با سلطنت او موافقت می‌کنند." (غنی، ۱۳۷۷: ۳۸۸؛ دولت

آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳۳۷/۴) رضاخان متأثر از جمهوری آتاترک در ترکیه و به عنوان کوتاه‌ترین راه برای حکومت بر ایران نغمهٔ جمهوری را سر می‌دهد. مهمترین دلیل این رویکرد شاید این حقیقت است که بذر مشروطهٔ حقیقی - که مبنای کاملاً سکولار و دموکراتیک داشت - بدون در نظر گرفتن شرایط رشد و شکوفایی آن در خاک ایران که دارای سابقهٔ حکومت استبدادهای فردی با توجیحات شرعی و ایدئولوژیک بود به بار نمی‌نشست بنابراین به اسلامیزه کردن مشروطه روی آوردند. در نهایت این مشروطهٔ ایرانی نه اسلامی شد که روحانیون را خشنود کند و نه غربی و دموکراتیک تا موجب خرسندی روشنفکران گردد و در پیچ و خم مباحث تئوریک راه به جایی نبرد و آشفتگی‌های فراوان زمانه همچون جنگ جهانی اول نیز تاریخ مصرفش را به شدت کاهش داد به شکلی که سردار سپه را با حمایت بریتانیا - که زخم خوردهٔ لغو قرارداد ۱۹۱۹ بود - به فکر طرح جمهوریت انداخت تا آنچه با الغای قرارداد از دست رفت با جمهوری حاصل نماید.

قبل از گشایش مجلس پنجم روزنامه‌هایی مثل میهن، شفق و ایران که از طرفداران او بودند ضمن بدگویی از احمدشاه به القای نجات بخشی جمهوری برای ایرانیان اقدام می‌کنند. قرار بوده که پس از طرح جمهوری، قانون اساسی که بر اساس مشروطیت شکل گرفته لغو شده، احمد شاه و قاجار عزل شوند و رضا خان - که پذیرش زیادی هم یافته بود - به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردد و بعداً به بهانهٔ اینکه چون شرایط کشور مهیای ریاست جمهوری نیست، باید رئیس جمهوری به شاهی تبدیل شود و او همهٔ امور را به دست گیرد. اما چنین نقشه‌ای با شجاعت و زیرکی گروهی از روشنفکران و روحانیون و رجال وقت همچون مدرّس و عشقی و بهار عملی نشد.

گروه اقلیت مجلس به رهبری مدرّس با امضا نکردن اعتبارنامهٔ بعضی نمایندگان مجلس را از اکثریت می‌اندازند و کار بر وفق مراد رضاخان پیش نمی‌رود. در جلسهٔ پایانی اسفند ۱۳۰۲ش مدرّس قصد داشت علیه جمهوریت سخن بگوید که فراكسیون تجلّد مجلس را خالی می‌کنند و جلسه به هم می‌خورد. در وقت استراحت یکی از طرفداران رضاخان از اعضای حزب تجلّد به خاطر مخالفت مدرّس به صورت او سیلی محکمی می‌زند که این عمل واکنش نمایندگان دیگر و در ادامه، رجال و مردم را در پی دارد. به قول بهار: "این سیلی به قدری پر سرو صدا بود که به ناگاه در تمام شهر مثل زنگ ناقوس در پیچید و احساسات خفته را بیدار کرد دگانه‌ها بسته شد. انقلابی بزرگ نمودار گردید. جمعیتی که انبوه جمعیت جمهوری‌خواه در برابر آن مثل قطره در برابر سیل خروشان، می‌نمود، گرد آمد و روز شنبه دوم فروردین ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی را

فرو گرفت." (بهار، ۱۳۷۱: ج ۳۸/۲) شروع مجلس پنجم در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ اتفاق افتاد و تلاش نمایندگان هوادار سردار سپه برای تصویب جمهوری تا پایان سال نتیجه نداد. گروه ۱۵ نفره از این نمایندگان سه ماده پیشنهاد کرده بودند:

ماده اول: تبدیل رژیم مشروطیت به جمهوریت

ماده دوم: اختیار دادن به وکلای دوره پنجم که در مواد قانون اساسی موافق مصالح مملکت و رژیم جدید تجدید نظر نمایند.

ماده سوم: پس از معلوم شدن نتیجه آرای عمومی تغییر رژیم به وسیله مجلس شورای ملی اعلام گردد. (ملایی توانی ۱۳۸۱: ۳۱۳)

رضاخان با بالا گرفتن اعتراضات از جمهوری صرف نظر کرد. او که متوجه نقش روحانیون در تهییج مردم شده بود برای پیشبرد نقشه هایش دریافت باید دل آنها را به دست آورد. نیت اساسی سردار سپه از دستیابی به قدرت بی‌بدیل در آن روزگار را نیل به دو هدف گفته‌اند: یکی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و دوم مدرن‌سازی جامعه سنتی عقب مانده که عملکرد او در سال‌های بعد تا حد زیادی صحت این مطلب را اثبات کرده است. (نک آجودانی، ۱۳۸۳: ۴۴۱)

علت مخالفت روحانیت با جمهوری، ریشه در مسایل مذهبی و مباحث مطرح شده در خصوص مشروعیت چنین نظامی داشت. آنها فکر می‌کردند جمهوری با دیانت مغایرت دارد. از نظر آنها جمهوری مساوی با بی‌دینی بود. این تفکر ناشی از اتفاقاتی بود که در کشور ترکیه افتاده بود. جمهوری در آنجا منجر به برقراری حکومت غیر مذهبی و ترویج فرهنگ غربی شده بود. "روحانیون ایران با اطلاع از اقدامات ضد دینی جمهوری خواهان ترکیه به محض اطلاع از تلاش رضاخان برای استقرار جمهوری به آن واکنش نشان دادند. البته کم شدن نفوذ روحانیون بین مردم با آمدن جمهوری نیز از دلایل دیگر مخالفت آنها محسوب می‌شود." (فلاح توتکار، ۱۳۸۹: ۹۲)

"به جز روحانیونی همچون مدرّس و محمد علی شاه آبادی گروهی از سلطنت طلبان و ملی‌گرایان هم که دلواپس آن بودند که ایران هنوز آماده یک جمهوری دموکراتیک نیست، با جمهوری مخالف بودند. در داخل ارتش نیز افرادی بودند که با جمهوری خواهی مخالفت می‌کردند." (گارثویت، ۱۳۹۳: ۳۹۳)

"رضاخان در آغاز فروردین ۱۳۰۳ عازم قم شد و با علمای عظام؛ اصفهانی، نائینی و طباطبایی ملاقات نمود... در اثر تبادل نظر علما با رضا خان، او طی اعلامیه‌ای عنوان جمهوریت را نقض و موقوف گرداند." (قریشی، ۱۳۹۵: ۶۰) ناگفته نماند که مخالفت و موافقت روشنفکران و شاعران آن عهد نیز قائله جمهوری رضاخانی را پر هیاهوتر ساخته بود. نکته جالب‌تر متنی بود که رضاخان برای لغو جمهوری بر سر علما گذاشت و از این طریق سعی کرد جایگاه به خطر افتاده خود نزد مردم را ترمیم کند. او هنگام طرح جمهوری علما را به حساب نیاورد ولی برای جمع کردن بساط جمهوری به آنها متوسل شد زیرا به تأیید علما برای رسیدن به اهداف بعدی خود نیاز داشت.

شاید بهترین دلیل برای مخالفت با جمهوری در گفتاری است که از مدرّس نقل شده، به قول مکی "به مدرّس ایراد می‌گرفتند که چرا با جمهوری مخالف هستید علناً می‌گفت که حکومت صدر اسلام بنایش بر جمهوری بوده نه سلطنت موروثی ولی این جمهوری کذایی که از انگلستان برای ما می‌خواهد به ارمان بیاورد آن جمهوری واقعی که تمام ملت خواهان آن باشند نیست و دستوری است، بنابراین با آن مخالفم." (مکی، ۱۳۶۲: ج ۵۸۳/۲)

همچنین باید گفت خیزش مشروطه برای قانون و گریز از استبداد بود و جمهوری، مخالف قانون اساسی مشروطه تصور می‌شد، به همین دلیل پیشنهاد آن مورد استقبال بسیاری از بزرگان عهد قرار نگرفت.

شاعران مشروطه و جمهوری رضاخانی

الف: میرزاده عشقی و جمهوری

عشقی (۱۳۷۳-۱۳۰۳ش) شاعری است که جان بر سر مخالفت با جمهوری رضاخان نهاد. ارزش آثار او بیش از آنکه مدیون جنبه هنری- ادبی آن باشد به بعد سیاسی- اجتماعی آنها بر می‌گردد. این شاعر متجدد و شجاع در عمر کوتاهش آثار ماندگاری خلق کرد که یک بخش از تأثیر گذارترین سروده‌هایش، اشعاری در مخالفت با جمهوری رضاخان بود. "در میان همه کوشندگان این عصر، عشقی و خلاقیت و آفرینندگی او را منزلت دیگری است. با همه خامی‌ها و کاستی‌هایی که در میراث شعری او به چشم می‌آید، باز نوآورترین و معاصرترین شاعر عصرش همو بوده است. (آجودانی، ۱۳۲: ۱۳۸۷) استاد شفیعی کدکنی عشقی را شاعر دوره دوم

مشروطیت می‌داند و زبان شعری او را در دو سوی ضعف و تازگی و شاید ضعف و قوت توصیف می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۱۸)

عشقی مانند عارف قزوینی از جمله شاعرانی بود که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ از این عمل ابراز خرسندی کرد و با حمایت از دولت کودتا از تأثیر مثبت آن سخن گفت. (نک ملّایی تورانی ۱۳۸۱: ۱۸۵) اما مخالفت او با جمهوری وی را مقابل رضاخان قرار داد. اشعار او در خصوص جمهوری قابل اعتناست. وی با وجود جوانی از بینش سیاسی برخوردار بود و مزایای جمهوری را به خوبی می‌شناخت اما چون از بازی‌های پنهان آگاه بود با این جمهوری بنای مخالفت گذاشت و به عنوان جمهوری قلابی آن را به سُخره گرفت زیرا به نیت اساسی او تا حدّ زیادی واقف شده بود. بهار، عشقی را سرخورده از سردار سپه می‌دانست و معتقد بود این سرخوردگی او را به جرگهٔ همراهان قانون اساسی و مخالفت با جمهوری کشاند. (بهار، ۱۳۷۱: ج ۲/ ص ۶۱) طرفداران سردار سپه به اشاره او از نقاط مختلف کشور تلگراف‌هایی برای مجلس ارسال داشتند تا مجلس را در پذیرش جمهوری تحت فشار قرار دهند و حتی هزینه‌ای بابت آن نمی‌پرداختند عشقی در روزنامه قرن بیستم در تمسخر و اعتراض به این کار گفت: "چیزی که خیلی مُضحک به نظر می‌رسد این است که گوسفندچران‌های سقز جمهوری طلب شده‌اند و این گوینده با یک من فُکل و کروات ضدّ جمهوری هستم!"

در پایان دیوانِ مصوّر او "اشعاری که باعث قتل عشقی شد" آمده است. "جمهوری سوار" تفصیل جناب "جَمبول" یعنی انگلیس است که چون از قرارداد ۱۹۱۹ طرفی نبسته تصمیم دارد با طرح جمهوری بر ایران سیطره جوید. عشقی با طرح داستان کاکا عابدین و دزدی به نام یاسی را -که از خُمرة شیرة او دزدی می‌کرد می‌آورد. او از اثر دست و پای یاسی متوجّه دزدی او می‌شده اما یک بار یاسی سوار بر خر به دزدی می‌آید و کاکا عابدین جای دستِ دزد (رضاخان) را می‌شناسد ولی اثر پاها که برای سمّ خر (انگلیس) است او را به شگفتی وا می‌دارد:

چنگ، چنگ یاسی و پای خر
چنگ، چنگ یاسی و پای خر
این چه بیرق‌های سرخ و آبی است
من که از این کار سر نارم به در
مردم، این جمهوری قلابی است

(عشقی، ۱۳۷۵: ۵۵۰-۵۵۶)

میرزاده در شعر "مظهر جمهوری" نیز به جنگ رضاخان و روزنامه‌های حامی او می‌رود و نیت هر گروهی را در حمایت از جمهوری به سُخره می‌گیرد و در آخر از قول روزنامه خودش قرن بیستم می‌گوید: "ای مظهر جمهوری... جمهوری مجبوری... مسلک نشود زوری... تا کی پی

مزدوری... یک چند نما دوری... من مرد مسلمانم - آمنا - صدقنا" (همان: ۵۵۶-۵۵۹). در "نوحه جمهوری" که در صفحه پنجم آخرین شماره قرن بیستم آمده تابوتی نشان داده شده که گروهی آن را تشییع می‌کنند و لاشخوران، بالای سرش در پروازند و پایین آن نوشته شده "جنازه مرحوم جمهوری قلبی" و سپس اشعاری با این مطلع:

آه که جمهوری ما شد فنا
پیرهن لاشخوران شد قبا (همان: ۵۵۹)
در این سروده هم با تندترین لحن و عریان‌ترین کلام بر انگلیس و رضاخان و حامیانش می‌تازد. در مطلع تصنیف جمهوری سروده:
دست اجنبی چون کرد، کشور عجم ویران
تخم لق شکست آخر، در دهان این و آن
و بیت ترجیع:

جمهوری نقلِ پشگل است این
بسیار قشنگ و خوشگل است
این

در بندهای آن نیز جمهوری را توطئه انگلیس و حاصلش را غم و غصه و اختلاف و فدا شدن طفل آزادی می‌داند و همگان را به مخالفت با آن فرا می‌خواند. (نک همان: ۵۶۱-۵۶۲)
او در مقاله های منشور "آرم جمهوری"، "جمهوری قلبی" "اول کله مردم را عوض کنید بعد کلاه آنها را" و "جمهوری نابالغ" هم بر جمهوری رضاخانی می‌تازد. در شعر "باور مکن" هم به واقعه آمدن سردار سپه به مجلس و کتک زدن مردم معترض اشاره می‌کند و در آخر به انصراف اجباری رضاخان از جمهوری و خیال تغییر قانون اساسی می‌پردازد:

صحبت جمهوریّت از بین رفت
غصه مخور، این نیت، از بین رفت
فرقه بی تربیت از بین رفت
خاطر آسوده مگدر مکن
(همان: ۴۲۹-۴۳۵)

او حتی در غزلیات خود که باید جلوه گاه من فردی و غنایی شاعر باشد به عشق خود نسبت به وطن می‌پردازد و بر بعضی وکلای خود فروخته می‌تازد که:

گر که جمهوری و این اوضاع سر گیرد یقین
هیچ آزادی طلب بر ضد استبداد نیست
(همان: ۴۸۹)

سروده دیگری که به اعتقاد بسیاری با همراهی ملک الشعرا در مخالفت با جمهوری ساخته شده قطعه منظوم "جمهوری نامه" است که در دیوان بهار آمده و بسیاری از جمله استاد محمد

علی سپانلو معتقدند این شعر را دو شاعر با همراهی هم ساخته‌اند و در روزنامه قرن بیستم عشقی منتشر کرده‌اند. البته از نظر سبکی این سروده به اشعار بهار نزدیکتر می‌نماید با این مطلع:

چه ذلت‌ها کشید این ملت زار
دریغ از راه دور و رنج بسیار (بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۸)

"جمهوری نامه منظومه‌ای است هجوآمیز و کوبنده، اما نه از آن نوع غلیظ و شدیدی که عشقی معمولاً برای اشخاص می‌ساخت؛ در مجموع طرحی است نسبتاً مفرح از کاریکاتورهایی متعدد که در عین مفصل بودن، راحت خوانده می‌شود و در خاطر می‌ماند. تصویر افراد، خلاصه و مختصر، هر نفر در یک بند، و با توجه به خطوط اصلی شخصیت و گاه سیما و رفتار آنها ترسیم شده و می‌توان تصور کرد که مردم آن روزگار را، هم بسیار خندانده و هم به فکر فرو برده باشد. مضمون کلی، داستان مطرح و بایگانی شدن پرونده جمهوری خواهی از ابتدا تا انتها و همراه با تفسیر و اظهار نظر است." (قائد، ۱۳۸۰: ۲۲۴) رحیم زاده صفوی در خاطراتش در خصوص ترور عشقی آورده "در آن ایام، میرزاده عشقی غالباً روز و شب در خانه این جانب می‌گذرانید و با ملک الشعراء بهار نیز اکثر روزها سه نفری یک‌جا بودیم. پس از آنکه میرزاده آخرین شماره مشهور روزنامه قرن بیستم را در هجو سردار سپه منتشر ساخت خوابی دید که تقریباً تمام وقایع تیر خوردن و دفن شدنش را به عینه دید. اصرار داشت که به همراهی من عازم روسیه شود و با همدیگر عهد بستیم که چهارشنبه ... پنهان از همه رفقا روانه سفر مازندران شده و از آنجا به روسیه سفر کنیم ... عشقی پیش از رسیدن چهارشنبه با گلوله دشمن به سینه خاک فرو رفت ..."

(رحیم زاده صفوی، ۱۳۶۸: ۲۰)

در مراسمی که به شکل تظاهرات سیاسی درآمد، ده هزار تن از مردم تهران جنازه او را تشییع کردند. بهار می‌نویسد: "استقبال تاریخی که از جنازه او به عمل آمد در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه ندارد." (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۰۸) "عشقی عمری را با تنگدستی و بد بختی و اندوه و اضطراب گذراند و بی رحمانه کشته شد. آثار او با یأس و بدبینی از زندگی و آرزوی مرگ و رهایی پر است." (آرین پور ۱۳۷۲: ج ۲ / ۳۶۵) اما شجاعت و صراحت بیان او در مخالفت با رضاخان مثال زدنی بوده است.

ب. ملک الشعراء بهار و جمهوری

بهار (۱۲۶۵ - ۱۳۳۰ ش) بی تردید بزرگ‌ترین شاعر روزگار خویش و از جامع‌ترین رجال مبارز و ادبای عهد مشروطه و پس از آن محسوب می‌شود. کیفیت و کمیت اشعارش با هیچ شاعر

دیگری از روزگارش قابل قیاس نیست. بسیار از وقایع مربوط به مشروطه در سه حوزه زمانی (یعنی پیش، حین و پس از مشروطه) در سروده‌هایش بازتاب یافته و به راستی دیوان او به تنهایی از جهت اشتغال بر وقایع تاریخی روزگارش به قدر یک اثر تاریخی هنری ارجمند است. "دیوان بهار متنوع‌ترین دیوان شعر فارسی است در عصر مشروطیت." (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۸۴)

او از جمله نمایندگان اقلیت مجلس پنجم حساب می‌شد که مردانه در مقابل خواست طرفداران جمهوری قرار گرفت و در کنار مدرّس باقی ماند. هوشمندی و رندی در مبارزه با جمهوری رضاخانی در آثار او به خوبی قابل مشاهده است؛ مثلاً او در سال ۱۳۰۳ ش در روزنامه ناهید که از طرفداران جمهوری بود مسمطی منتشر کرد که در ظاهر حمایت از سردار سپه و جمهوری او بود اما وقتی کلمات آغازین سه مصراع را با مصراع چهارم در کنار هم قرار می‌دادی بیتی در مخالفت و هجو رضاخان می‌شد و در نهایت غزلی با این مطلع:

جمهوری سردار سپه مایه ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۷)

و در بیت سوم به جفنگ بودن بحث جمهوری در این مملکت اذعان داشت و در ادامه شعر، جمهوری را باعث به خطر افتادن مشروطیت و وطن می‌دانست و با زیرکی نیت رضاخانی را در بیت ششم برملا می‌کرد:

در پرده جمهوری کوبد در شاهی ما بی خبر و دشمن طمّاع زرنگ است

و در بیت هشتم افسانه جمهوری را برای ملت ما شبیه ملعبه شهر فرنگ برای کودکان

می‌داند:

افسانه جمهوری ما ملت کودک عیناً مثل ملعبه شهر فرنگ است (همانجا)

همان طور که ذکر شد شعر بلند "جمهوری نامه" که در آخرین شماره قرن بیستم عشقی منتشر گردید کاری مشترک از بهار و میرزاده، علیه جمهوری رضاخانی و طرفداران آن بود که با دیدی انتقادی ساخته شد و مصراع "دریغ از راه دور و رنج بسیار" در بین بندهای آن تکرار می‌شد. (نک همان: ۳۰۸-۳۱۴)

این سروده جانبدارترین و بزرگ‌ترین شعر در مخالفت با جمهوری رضاخانی است که در آن عهد ساخته شده و سرشار از نکات روشنگر در باره نقش افراد و روزنامه‌ها در مورد این موضوع است. استاد سپانلو معتقدند مخالفت با جمهوری باعث دوستی مجدد بهار و عشقی شد. "عشقی که تا آن تاریخ دشمن بهار بود قبلاً هجو ریکی برای او نوشته بود، میوه این دوستی پدیداری

قطعه طولانی جمهوری نامه است که به نظر من مشترکاً به وسیله هر دو شاعر ساخته شده است. " (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۸۴) در این سروده به کنسرت عارف در تأیید جمهوری، حمایت روزنامه ها، تلاش تدین برای آماده کردن مجلس جهت موافقت، رسیدن تلفن ها و نامه ها و تلگراف ها در حمایت از جمهوری از شهرهای مختلف، مخالفت مدرّس، پول دادن به مطبوعات برای طرفداری، تظاهرات مخالفان و هواداران جمهوری، سیلی زدن به صورت مدرّس به وسیله احياء السلطنه بهرامی به تحریک تدین، اعتراض مردم به خاطر اهانت به مدرّس، شلوغی مجلس، تأثیر سیلی خوردن مدرّس در شکست جمهوری، درگیری رضاخان با مردم در بهارستان، اعتراض رئیس مجلس به رضاخان، زخمی شدن و کتک خوردن مردم مخالف جمهوری در تهران و مخالفت علمای قم، رفتن رضاخان به قم و صرف نظر از جمهوری، استعفای رضاخان و رفتن او به رودهن، توپ و تشر زدن قشون به مخالفان رضاخان، موافقت اکثریت با آن و مخالفت گروه چهارده نفر اقلیت با جمهوری و در نهایت شکست جمهوری اشاره شده است. (جدیدی، ۱۳۹۱: ۳۱۴) به راستی این شعر در واقعه نگاری در خصوص جمهوری رضاخانی با یک کتاب برابری می کند و از جمله موفق ترین نمونه های شعر استنادهای تاریخی است و بسیار قابل تأمل است مثلاً در بند سی و سوم از این شعرچهل بندی آمده:

رضاخان شد از این حرکت پشیمان	به سعد آباد رفت از شهر تهران
از آنجا شد به سوی قم شتابان	حُجَج بستند با او عهد و پیمان
که باشد بعد از این بر خلق غمخوار	ز جمهوری نگوید هیچ گفتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار (همان: ۳۱۴)	

او در ششم فروردین ۱۳۰۳ به قم می رود و در محضر علمای تبعیدی از عراق و دیگر روحانیون بزرگ شیعه همچون شیخ عبدالکریم حائری، نائینی، اصفهانی، زنجانی، حسن طباطبایی، عبدالحسین شیرازی، مهدی خراسانی و جواد صاحب جواهر پس از شنیدن شماتت ها و اعتراضات آنها عذرخواهی می کند و ظاهراً به همه خواست های علما گردن می نهد و با وضع آشفته ای جلسه را ترک می کند. (ملّایی توانی ۱۳۸۱: ۳۲۵) بهار در بند پایانی ستایش از نمایندگان اقلیت مجلس که مخالفان جمهوری بودند آمده:

ولیکن چهارده مرد مصمّم	نترسیدند از توپ دمام
به آزادی بیسته عهد محکم	اقلیت از ایشان شد فراهم
وطنخواهی از ایشان گشت پادار	رضاخان را زبون کردند ازین کار

دریغ از راه دور و رنج بسیار(همانجا)

رضا خان هیچ‌گاه مخالفت بهار با جمهوری را از یاد نبرد و تا زنده بود به بهانه‌های مختلف در پی قتل و تبعید و زندانی کردن بهار برآمد. بهار که نام خود را در شعر "جمهوری نامه" پنهان کرده بود و آن را در روزنامه عشقی به چاپ رسانده بود به خوبی از کینه‌ورزی سردار سپه آگاه بود. "به هر حال زمینه‌های تبلیغاتی مخالفت با جمهوری نتیجه داد و در آغاز سال ۱۳۰۳ش مبارزه جانانه اقلیت به رهبری مدرّس، که باعث شورش مردم تهران در جلو مجلس شورای ملی شد، برنامه جمهوریّت را ناکام کرد، تا آنجا که سردار سپه و مشاورانش اساساً پیشنهاد جمهوری را کنار گذاشته، به فکر تغییر سلطنت افتادند." (سیانلو، ۱۳۸۲: ۴۱)

ج • نسیم شمال و جمهوری

سید اشرف الدّین (۱۳۱۲-۱۲۵۰ش) حدود بیست سال اشعار گوناگونش را با زبانی ساده، طنزگونه و مردم پسند در روزنامه نسیم شمال چاپ و منتشر کرد. سیاست در کلام وی نشان از یک رجل سیاسی همچون بهار ندارد بلکه سخنان سیاسی او نیز برای راهنمایی مردم در رسیدنشان به جامعه‌ی درخور است. او مشروطه را تبلیغ می‌کند چون آن را عامل پیشرفت اجتماعش می‌داند و از آغاز برایش خون دل‌ها خورده است اما جمهوری را تمسخر می‌کند چون آن را برای مردمی که پس از بیست سال تصوّر درستی از مشروطه ندارند زود می‌داند. سید پیشوای مردم نیست بلکه زبان آنهاست لذا بیان او در خصوص جمهوری می‌تواند بازتاب سخن و برداشت مردم همروزگارش باشد و ارزش اجتماعی زیادی دارد. فضای شعر او طنزگونه، اخلاق محور و صمیمانه است. او از مردم، در کنار مردم و برای مردم بود و هیچ‌گاه رسالت خود را نسبت به آنها فراموش نساخت. ماجرای جمهوری در اشعار سید اشرف الدّین با طنزی ملایم و لحنی نصیحت‌گونه بیان شده است. او مردم را به چشم پوشی از جمهوری فرا می‌خواند و نظامی مُبتنی بر عقل و دین را برای مردم بهترین حکومت می‌داند نظری که با طبع رضاخان سازگاری نداشت و بعداً تبعات فراوانی برایش در بر داشت:

بهر جمهوری دل بعضی وکیلان شد غمین صحبت جمهوری افتاده است در این سرزمین
از برای ما فقیران بود مشروطه زیاد حال در جمهور باید داشت دست آهنین
صحبت جمهور را چون علم و دانش لازمست کی به جمهوری رسد درویش خاکستر

نشین؟

دین... هست جمهوری اگر نافع برای مملکت می شود فرمانروای خاک ایران عقل و

دین گر بود مشروطه، گر جمهور، در تهران مدام داد و فریاد اشرف الدین می زند از بهر

(سید اشرف الدین، ۱۳۸۶:۲۴۷)

او در شعر دیگری تحت عنوان "دری وری" از جمهوری سخن می گوید و اینکه هیچ حاصلی جز هیاهو در مجلس و جامعه نداشته: آخر ای هم وطنان، صحبت جمهور چه بود؟ اندرین مجلس، غوغای کر و کور چه بود؟ یا از این گفتن جمهوری، منظور چه بود؟

نه به آن شوری شوری، نه به این بی نمکی! (همان: ۴۰۲)

او مشروطه را هم برای مردم قابل فهم نمی داند و اینکه حالا جمهوری طلب شده‌اند را باعث تعجب می داند:

حال جمهور طلب گشته گروهی یکسر چونکه تنها نشود کار جماعت بهتر خانه ظلم شود بلکه ازو زیر و زیر گشته جمهور طلب بر روش اهل هنر نه به آن شوری شوری، نه به این بی نمکی! (همان)

وی بر این باور است که جامعه ای که طالب جمهوری است باید علم و هنر داشته باشد و مجلسی که آگاه باشد ما که نفهمیدیم مشروطه به کجا رفته چگونه می توانیم از جمهوری دم بزنیم. در بند دیگری فقر، را عامل توجه مردم عوام به جمهوری می شمارد به امید آنکه بی نوایان را به نانی برساند.

فقرا چونکه شنیدند صدای جمهور همگی سینه گشادند برای جمهور تا که آراسته دیدند لوای جمهور شب تاریک گرفتند عزای جمهور نه به آن شوری شوری، نه به این بی نمکی! (همان: ۴۰۳)

جمهوری هم مثل بسیاری دیگر از موضوعات سیاسی در چشم سید اشرف الدین جدی گرفته نمی شده و او به جای مخالفت صریح آن را ریشخند کرده است:

مشهور شده دولت جمهور به بازار یواش لبش تو بگذار گفتند ز مشروطه شود مملکت آباد رحمت به ستباد

ای بی خبر از دولت جمهور به دوران
و آن ظلم فراوان
اسمی بشنیدی و نه‌ای واقف اسرار
یواش لبش تو بگذار
(همان: ۳۳۱)

سید به فرموده علما در مخالفت با جمهوری اشاره می‌کند و آن را برای مردمی که هنوز درک
درستی از مشروطه ندارند خیلی زود می‌داند:
بر ملت ایران، جمهوری حالا زود است
از حقیقت انصاف که دوری حالا زود است
علما همه گفتند صبوری حالا زود است
چه ما علم نداریم، ز غم زار و نزاریم...
از مشروطه چه فهمیدیم تا جمهوری ببینیم
از گلشن جمهوری اگر یک گلی
بچینیم...
کار جمهوری بی علم نشد هیچ مرتب
روز جمهوری بی علم مساوی شده با شب...
(همان: ۳۳۷)

او معتقد است اگر در فرانسه جمهوری برپا شده به دلیل پیشرفت علمی آنان است:
تا ز علم روشن شد همه کشور پاریس
جمهوری معین شد پس از درس و بحث و تدریس
(همانجا)

در نظر سید اگر جمهوری بخواهد با زور به مردم تحمیل شود بدتر است و این کار نشانه
دوری از علم و عمل درست و ثمره غرور و کوری است. او نیت رضاخان را "خر کردن" مردم با
طرح جمهوری می‌داند:

جمهور ندیده کس با صولت سر نیزه
مردم همه ترسیدند از وحشت سر نیزه
چیزی که نفهمیدیم از دعوت سر نیزه
حاصل نشود مطلب با آلت سر نیزه
می‌خواستی ایران را خرکنی ز جمهوری
دنبه فقیران را ترکنی ز جمهوری
شور و شر شود بر پا، شرکنی ز جمهوری
کیسه خودت را پُر زر کنی ز جمهوری
(همان: ۴۱۶)

اشرف الدین بی سواد و ناآگاهی مردم و رضا خان را دلیل مجبور ساختن مردم به پذیرش
جمهوری می‌داند. در سال ۱۳۰۳ که مدارس جدید رونقی داشتند کلاً در ایران ۹۱۱۹۰ دانش آموز
داشتیم که کمتر از نیم درصد جمعیت ایران محسوب می‌شدند (نک ملایی توانی ۱۳۸۱: ۱۸۱) و
اکثر این افراد هم از طبقه مرفه بودند، لذا این نقد سید کاملاً وارد است:

ای هم وطنان ز راه حق دوری چیست؟
با چشم صحیح معنی کوری چیست؟
در جام سفال اسم فغفوری چیست؟
این ززمه و صحبت جمهوری چیست؟
در آدم بی سواد مغروری چیست؟
جمهوری و مشروطه که مجبوری نیست!
(همان: ۴۱۷)

سید به بهانه‌های مختلف از جمهوری سخن می‌گوید مثلاً در شعر "جمهوری سیاه" میل مردم را به داشتن پادشاه، که در بیشتر مواقع نقش یک مستبد عادل را بازی می‌کرده و در نظام مشروطه قدرتش کاسته شده، دلیل شکست جمهوری می‌داند:

اشرف از همه تهرانیان
نام جمهوری سید شد یللی
مرثیه از بهر جمهوری بخوان
این ز بخت پادشه شد یللی
چونکه ایران نامدار از شاه بود
با رعیت شاه هم همراه بود
(سید اشرف الدین، ۱۳۸۶: ۴۲۲)

در همان روزهایی که هیاهوی جمهوری برپا بود روزنامه "نسیم صبا" که از روزنامه‌های هوادار اقلیت بود دست به ابتکار جالبی می‌زند که نشان دهنده اختناق آن دوره است. مقاله‌ای تحت عنوان "توشیح عقاید" منتشر می‌سازد که اگر کلمات اول سمت راست هر سطر را زیر هم بگذاریم این عبارت از آن مستفاد می‌شود: "رضا خان بی‌سواد که وزرای خود را نتوانست به مجلس معرفی بنماید چه طور لایق ریاست جمهور است؟ تأمینات نمی‌گذارد آزادانه بنویسیم لذا توشیح عقاید ملی و حق‌بازان را می‌نویسیم و می‌گوییم بگذار مرتجعین ما را تکفیر کنند." (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۶۲۵) البته مخالفت با جمهوری به معنای نادیده انگاشتن خدمات سردار سپه نبوده است.

د- عارف قزوینی و جمهوری

عارف قزوینی (۱۳۱۲-۱۲۵۹ش)، شاعر ملی ایران، در اوج پختگی خویش محبوبی بهتر از وطن نداشت و هنرهای متنوعی را که کمتر اتفاق می‌افتد در یک نفر با این کمال جمع شود، در خدمت رسالت اجتماعی خویش می‌گمارد. علاوه بر هنرمندی دو ویژگی مهم دیگر در عارف

یافت می شود؛ شجاعت و حساسیت. عارف بیگانه ستیز و مردم دوست است و در اشعارش کمتر واقعه مهمی از روزگار پر آشوبش وجود دارد که بازتاب نیافته باشد.

او اگر چه در مشروطه خواهی و وطن دوستی و بیگانه ستیزی و اعتلای نام وطن با دیگر شاعران وطن همراه بود ولی در خصوص "جمهوری" عقیده ای دیگر داشت. "عارف، جمهوری را می ستاید چون برقراری آن را ناجی ایران از یوغ دیکتاتوری فردی و سلطنت می داند، بعداً که ماهیت رضا خان و نیت حقیقی او برایش آشکار می شود حاضر است در فلاکت و غربت بمیرد اما هنرش را در پای او حرام نکند." (جدیدی، ۱۳۹۱: ۲۰۰) عارف، جمهوری را برنامه ای برای استقرار یک حکومت مردمی می شناخت لذا به تبلیغ آن برخاست، اما چون دریافت که این برنامه ریزی ها ترفندی برای به قدرت رسیدن پادشاه مستبد پهلوی بوده است با او مخالفت کرد. (سپانلو ۱۳۷۵: ۹) این "شاعر تجلّد گرا و موسیقی دان برجسته روزگار خویش از سوی دولت، محافل هنری جمهوری خواهی را گرم نگه می داشت." (ملّایی توانی، ۱۳۸۱: ۳۵۵) کنسرت های عارف در گرند هتل هم برگزار شد ولی مورد اعتنا قرار نگرفت چون "همگان آن را در چهارچوب اهداف سیاسی خاصی تشخیص داده بودند." (دولت آبادی، ۱۳۷۱ ج ۳/۳۵۱) به هر روی حمایت عارف از سر وطن دوستی بود و منفعتی را از این کار مدّ نظر نداشت. در آغاز زمزمه جمهوری سروده است:

کنون که می رسد از دور رایتِ جمهور	به زیر سایه آن، زندگی مبارک باد
پس از مصیبت قاجار، عید جمهوری	یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد
خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار	چراغ سلطنت شاه بر دریچه باد

(عارف قزوینی، ۱۳۶۴: ۲۸۳)

عارف از دودمان قاجار دل خوشی نداشت و از آنها بد می گفت تا جایی که شاهزاده ایرج میرزا در مثنوی معروف "عارفنامه" به او پاسخ داد. وی شعله جمهوری را سوزاننده استبداد می دانست و دود آن را کور کننده چشم طرفداران قَجَر:

باید از جانب جمهوری دلها، دل من	از سر زلف تو دادِ دل یاران گیرد
شعله آتش جمهوری ایران باید	اول از دامن تبریز به تهران گیرد
دود این شعله طرفدار قَجَر کور کند	شَرش تا به سر تربت خاقان گیرد

(همان: ۴۳۶)

عارف را نماینده تصنیف سیاسی زمانش می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۹) یکی از مسائل مهم مطرح شده در تصنیف‌های عارف مسألهٔ جمهوریت است. اگرچه "عارف، بی‌خبرتر کس است از مسائل تاریخ و جهان و اقتصاد و سیاست" (همان: ۴۰۹) با این همه در شعبان ۱۳۴۲ عارف یکی از پر ازدحام‌ترین کنسرت‌هایش را، که خبر آن در ادبیات و روزنامه‌نگاری آن دوران خواه به وجه موافق و خواه مخالف دیده می‌شود، برگزار کرد. این مهم‌ترین و آخرین نمایش بزرگ عارف برای جمهوری بود. سپس شناسایی و کشف حقیقت تلخ، زبان او را بست. اما خصلت مهم آن کنسرت این است که عارف جمهوری را به نام حکومت مردم می‌ستاید، نه به خاطر سرکار آمدن نامزد مورد پسند خویش. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۸۲) او اگر به واسطهٔ تبلیغ جمهوری، مدحی از سردار سپه می‌کند به این خاطر است که وی را زنده‌کنندهٔ وطنی می‌داند که قاجار آن را رو به فنا برده‌اند. (جدیدی، ۱۳۹۱: ۱۹۵)

...مژده ده، مژدهٔ جمهوری ما تا همه جای
هاتفِ غیب به تأیید خدا خواهد بود
باد سردار سپه زنده در ایران عارف
کشور رو به فنا را به بقا خواهد برد
(عارف قزوینی، ۱۳۶۴: ۳۸۴)

در تصنیف "مارش جمهوری" هم، آمدن جمهوری را مقدمه مرگ سلطنت قاجاریه دانسته و آن را آرزوی خویش بر می‌شمارد. این کنسرت در اسفند ۱۳۰۲/۶ شعبان ۱۳۴۲ در تهران اجرا شده است:

سلطنت کو رفت گو رو
نام جمهوریت از نو
همچو نور افکند پرتو
بَخ که شد نورِ علی نور
سلطنت را همچو بهرام
زنده باید کرد در
گور
دو شاهی را چو دجال
واژگون گشته است
احوال

سر زد اقبال، سرزد اقبال، از رایت فتح آیت مهدی جمهوریت عصر منصور
نیست دوران قجر باد
بازوی پر زور جمهوری... (همان):
این شجر بی بار و بر باد
تا قیامت دادگر باد

بعدها که بهار بر عارف به خاطر حمایت از جمهوری خرده گیری می کند وی در مقام دفاع از خود بر می آید و در شعری پاسخ می دهد که:

به من لعن کرد و شماتت بهار
بگفتی ز جمهوری این سان سخن
که بودی تو مداح این نابکار
که این هست تنها علاج وطن...
(عارف قزوینی، ۱۳۷۲: ۱۶۱)

او شرح می دهد که خواسته من این بوده که وقتی او رئیس جمهور خوبی نباشد مردم دو سال بعد انتخابش نمی کنند اما شما در مجلس به همه خیانت کردید و قدرتش را از موقتی به دائمی تبدیل نمودید. من از این کار اشتباه شما به دشت و بیابان پناهنده شدم اما شما در جشن های وی شرکت داشتید و مدحش کردید در حالی که من حاضرم جان بدهم ولی او را مدح نکنم:

دهم جان و مدحی نگویم ز کس
مرا حرف آخر همین است و بس (همانجا)
به هرحال برنامه جمهوری بر اثر مبارزه اقلیت مجلس پنجم عقیم ماند. سردار سپه و همراهانش نقشه جمهوری را رها می کنند و طرح تحویل سلطنت از قاجار به پهلوی را می ریزند که مسیر ایران را دگرگون می کند. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۸۳) خلاصه آنکه تأیید جمهوری به وسیله عارف به مفهوم تأیید رضاخان نیست بلکه او جمهوری را بهتر از سلطنت قاجار می پنداشت و به همین خاطر سنگ آن را به سینه می زد.

نتیجه

دلیل اصلی ناکامی جمهوری را باید در طرفداران آن جستجو کرد. سردمداران اندیشه جمهوری و هواداران پرشور و احساساتی رضاخان همگی به لحاظ ایدئولوژیک، قاطعانه، اقتدارگرا، تمرکزطلب، تجددخواه و ملی گرا بودند و درست در مقابل سیاست های سلسله قاجار و نمادها و آرمان های نهضت مشروطه قرار داشتند. (ملایی توانی ۱۳۸۰: ۳۴۳) آنها رضاخان را به چشم یک منجی می دیدند و حاضر بودند برای غلبه بر نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی جامعه خود، مشروطه و قانون اساسی ناکارآمدش را فدا کنند و قدم به قدم از اقتدار قاجار بکاهند و زمینه را برای به انقراض کشاندنش فراهم سازند ولی مخالفان در پی حفظ همان مشروطه ضعیف و جلوگیری از قدرت یافتن سردار سپه بودند که هوای شاهی در سر داشت و زیر سایه حمایت

بریتانیا بود. رضاخان در این واقعه بیشتر با قدرت روحانیت آشنا شد و بعداً سعی کرد از جایگاه اجتماعی آنها برای نیل به مقاصد آینده بهره ببرد.

به هر روی با توجه به آنچه گذشت، شعر* استندهای تاریخی بخشی از گنجینه منظوم ادب پارسی است که مشتمل بر نوعی واقعه نگاری می‌باشد و در تحلیل تاریخی رویدادها مورد توجه قرار می‌گیرد. سروده‌های شاعران بزرگ مشروطه به واسطه سیاسی-اجتماعی شدن آنها به خوبی در جرگه این آثار می‌گنجد و با تمرکز بر یک واقعه خاص و نحوه بازتاب آن در این اشعار می‌توانیم تحلیلی درست تر از آن رویداد عرضه کنیم. وقتی متون ادبی و به ویژه اشعار منعکس کننده یک واقعیت تاریخی می‌شوند خیلی نیرومندتر و همه جانبه‌تر علل و پیامد وقوع آن رویداد را می‌توانیم تحلیل کنیم. آنچه در این جستار گذشت زمینه‌های وقوع، کشاکش‌ها و نتیجه واقعه جمهوری ناکام رضاخانی از خلال سروده‌های چهار شاعر بزرگ آن روزگار بود. همان‌طور که مشاهده شده ملک الشعراء بهار و میرزاده عشقی شجاعانه‌تر و با درکی عمیق‌تر با جمهوری مخالفت نموده‌اند زیرا آن را نقشه شوم انگلیس می‌دانستند و حتی جان خویش را بر سر این مخالفت با خطر مواجه کردند، سید اشرف الدین طنزگونه و اندرز مآبانه از خیر جمهوری به نفع مشروطه گذشت و عارف قزوینی به شکل مشروط آن را پذیرفت چون آمدن جمهوری را از رسیدن به دیکتاتوری فردی و همچنین ادامه سلطنت قاجار بهتر می‌دانست. جمهوری رضاخانی که با هیاهوی فراوان فضای جامعه آن روز را متشنج کرد و در نهایت با مخالفت گروه اقلیت مجلس پنجم، بعضی روشنفکران روحانیون و مردم، فلغی اعلام گردید به وضوح در آثار منظوم شاعران همروزگارش بازتاب یافت به شکلی که هرگونه نقد و نظر در مورد آن بدون مراجعه به آن اشعار ابتر و ناقص می‌نماید. سروده‌های شاعران در باره جمهوری اگر نوعی شبه تاریخ نباشد می‌تواند شکلی از واقعه نگاری هنرمندانه محسوب گردد و اختلاف نظرهای آنان در مورد این مسأله نمودی از اختلافات حاکم بر افراد و گروه‌های گوناگون جامعه آن روزگار است.

از جمله پژوهش‌های میان رشته‌ای که می‌تواند با بهره‌جویی از متون منظوم فارسی، بیشتر مورد توجه محققان تاریخ و ادبا قرار گیرد بررسی این آثار ارزشمند از دیدگاه اشتمالشان بر وقایع خاص تاریخی است؛ سروده‌هایی که با نام پیشنهادی "شعر استندهای تاریخی" در گنجینه ادب پارسی به فراوانی یافت می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷) یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، انتشارات اختران، تهران، چاپ چهارم
۲. ----- (۱۳۸۳) مشروطه ایرانی، انتشارات اختران، تهران، چاپ دوم
۳. آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما (۲جلدی)، انتشارات زوآر، تهران، چاپ پنجم
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۸۷) دیوان ملک الشعراء بهار، (دو جلد در یک مجلد)، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول
۵. بهار، ملک الشعراء (۱۳۷۱) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران
۶. جدیدی، حمیدرضا (۱۳۹۱) خاک وطن که رفت... (دفتری در شعر و تاریخ مشروطیت)، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، چاپ اول

۷. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱) حیات یحیی ج ۴، انتشارات فردوس، تهران، چاپ ششم
۸. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۷) ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۱، انتشارات علم، تهران، چاپ اول
۹. رحیم زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۶۸) اسرار سقوط احمد شاه، به کوشش بهمن دهگان، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول
۱۰. سپانلو، محمد علی (۱۳۷۵) شهر شعر عارف، انتشارات علمی، تهران، چاپ اول
۱۱. ----- (۱۳۶۹) چهار شاعر آزادی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول
۱۲. ----- (۱۳۸۲) بهار، محمد تقی، ملک الشعراء، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ دوم
۱۳. سید اشرف الدین گیلانی (۱۳۷۱) کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین یمینی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم
۱۴. ----- (۱۳۸۶) دیوان نسیم شمال، انتشارات سعیدی، تهران، چاپ اول
۱۵. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) با چراغ و آینه، در جست و جوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول
۱۶. عارف قزوینی (۱۳۶۴) دیوان عارف قزوینی، به کوشش سید هادی حائری، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول
۱۷. ----- (۱۳۷۲) آثار منتشر نشده عارف قزوینی، به کوشش سید هادی حائری، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول
۱۸. غنی، سیروس (۱۳۷۷) ایران برآمدن رضا خان بر افتادن قاجار و نقش انگلیس، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ اول
۱۹. قائد، محمد (۱۳۸۰) عشقی، سیمای نجیب یک آنارشیست، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ دوم

۲۰. قریشی کرین، حسن (۱۳۹۵) از رضاخان تا رضا شاه، انتشارات چکامه باران، کرج،

چاپ اول

۲۱. گارنویت، جین رالف (۱۳۹۲) سیری در تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی

تا کنون، ترجمه غلامرضا علی بابایی، انتشارات کتاب آمد، تهران، چاپ دوم

۲۲. مکی، حسین (۱۳۶۲) تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، مقدمات تغییر سلطنت. انتشارات

ناشر، تهران، چاپ پنجم

۲۳. ملایی تورانی، علیرضا (۱۳۸۱) مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم

دموکراتیک در ایران، انتشارات گستره، تهران، چاپ اول

مقالات

۲۴. جدیدی، حمیدرضا؛ ضابطی، سمیرا (۱۳۹۰) "مشروطه خواهی یک شاعر اجتماعی،

محمد تقی بهار"، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

محلات، سال ششم شماره ۲۰، بهار ۱۳۹۰ صص ۲۴-۵۳

۲۵. جعفری، مسعود (۱۳۸۴) "میرزاده عشقی و رمانتیسیم انقلابی"، مجله دانشکده ادبیات

و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم. دوره جدید سال ۱۲ و ۱۳ش ۴۷، ۴۹ بهار و

تابستان ۱۳۸۴ صص ۸۱-۱۰۸

۲۶. زمانی، حسین و جدیدی، حمیدرضا (۱۳۸۷) "عشقی و جمهوری رضا خانی"،

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، سال سوم،

شماره یازده، زمستان ۸۷

۲۷. فلاح توتکار، حجت و پرورش، محسن (۱۳۸۹) "رضا خان و تلاش برای جلب اعتماد

روحانیت"، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات،

سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۸۹ صص ۸۸-۱۰۸

Analysis of the Viewpoints of Contemporary Poets to the Republic of Iran's Reza Khani (Case Study of Love, Spring, Nasim North, Aref)

Dr. Hamid Reza jadidi

Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Azad University, Mahallat Branch, Mahallat, Iran

Abstract

The proposal to change the system of royal rule to the Republic in 1302, which, according to the British, was proposed by Sardar Sepah and his supporters to compensate for the benefits of the canceled agreement of 1919, he did not succeed despite his expense and frustration. Mirzadeh Eshghi's reflection, Malek al-Sha'ari Bahar, Seyyed Ashrafidin Gilani and Aref Ghazvini on this subject are a reflection of the reflection of the views of the intellectuals and the public. By analyzing the lyrics of these four, love and spring were strongly opposed to the Republican, and Seyyed Ashraf Din Gilani accompanied them with a humorous sound, but the mystic recognized the occurrence of this idea for the beneficial country and advertised it. The accuracy of the way the republics reflect on the poems of these poets, in addition to the historical and logical overview, helps us to better understand the roots, the causes of the plan, the many actions for the seat, and the reasons for the failure of republicanism. In this article, by analytical-descriptive method, the poems of these four poets concerning the Republic of Iran are carefully considered. Comparing them with each other as well as with related historical sources, the reasons for their opposition or agreement are expressed, and it has been shown that the great political events if Does not succeed in the proper time, and the mention of the influential components on an important historical question without reference to the literary works simultaneously can not be fully valid. These poems are considered as historical poetry, whose historical value is very much debatable.

Keywords: Republican Republican Constitutional Poets, Reflections, Constitutionalism

